

## هزاره ی شاهنامه: پاره ی دویوم

### دستبرد افز ایندگان به شاهنامه

نخستین کس در ایران که از دستبردن به شاهنامه و افزودن به آن آگهی بداد، زمانه نگار، چکامه سرا و نویسنده ی سده ی هشتم حمداله مستوفی قزوینی بود. از حمداله مستوفی سه نسک به جای مانده: "تاریخ گزیده"، "لزمت القلوب" و سروده ی "ظفرنامه" در هفتاد و پنج هزار لت، که به کوب و آهنگ شاهنامه می باشد و به سال ۷۳۵ هجری ماهشمار به پایان برسید.

حمداله مستوفی در باره ی شاهنامه در ظفرنامه ی خویش نویسد:

چه بحری؟ پر از پاک در خوشاب  
شده از روانی او آب، آب

ولیکن تبه گشته از روزگار  
چو تخلیط رفته در او بی شمار

ز سهو نویسندگان سربسر  
شده پاک، آن نامه، زیر و زبر

ز دست بدان، نیک، شوریده حال  
گذشته بر آن نامه، بسیار سال

نبوده کسی را به تنقیح آن  
هوایی شده نامه، شوریده، زان

حمداله مستوفی بیش از پنجاه نمونه ی شاهنامه در دست داشت و آگاه از  
دستبرد به شاهنامه ی استاد بزرگ توس بود، و به گمان استاد فریدون  
جنیدی شاهنامه ی او پالایش نیکی نیافته.

دویم کس که از دستبرد به شاهنامه آگهی بداد، لطفعلیخان آذر در تذکره  
ی آتشکده بود.

لطفعلی بیگ (آذر) بیگدلی، نامیده شده به آذر، چکامه سرا و نویسنده ی  
سده ی دوازدهم هجری، با هاتف اصفهانی که از چامه سرایان نامی ایران  
در زمان افشاریه و زندیه است و استادان دیگری که دوره ی "بازگشت  
ادبی" را آغاز کرده بودند دوستی داشت.

از آغاز سده ی سیزدهم هجری دگرگون بی در چکامه سرایی فارسی پدید  
آمد و گروهی از گویندگان به سبک هندی که به تدریج به تباهی کشیده  
شده بود پشت پا زدند و به پیروی از سبک چامه سرایان کهن به مانند  
فرخی، منوچهری، انوری، خاقانی و سعدی پرداختند.

در باره ی شاهنامه، لطفعلی بیگ (آذر) بیگدلی در تذکره ی آتشکده نویسد:  
"حالا نمیتوان گفت، در این کتاب، شعری از فردوسی بدون تغییر باقی  
مانده است."

به سال (1811) هزار و هشتصد و یازده (M. Lumsden) م. لامسدن با  
ترسای کامک آنچه که "کمپانی هند شرقی" نامیده می شد پاره بی از  
بخش آغازین شاهنامه را در کلکته به چاپ (چاپ سنگی) رسانید. چون  
لامسدن کامک پولی دیگری از "کمپانی هند شرقی" دریافت نکرد، دگر  
پاره های "شاهنامه ی لامسدن" به چاپ نرسید.

به سال (1829) هزار و هشتصد و بیست و نه (Turner Macan) ترسایبی ترنرماکان شاهنامه ی خود را در چهار نسک در کلکته ی هندوستان به چاپ (چاپ سنگی) رسانید.

استاد جنیدی می نویسد: "ترنر ماکان، در پیشگفتار شاهنامه ی خود گوید: "بتصاریف زمان و انقلاب دوران و اختلال حال ایران، چنان از دست کاتبان جهالت کیش، و نساخان کج اندیش، مسخ و فسخ گردید...". گویند، ماکان، چهار داستان در شاهنامه را افزوده شده بدانست و آنها را از شاهنامه ی خویش پالایش بکرد.

استاد جنیدی درباره ی دگر کسانی که سخن از دستبرد در شاهنامه برده اند گویند: "و استاد روانشاد داعی الاسلام (ایرانپرست) در پیشگفتار فرهنگ بزرگ «نظام» می گوید: "نسخ و دواوین شعراء پر از اغلاط است و حتی کتب مشهوره شعر، مثل شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی، تاکنون پراز اغلاط کتابت و تصحیف است".

و سپس استاد جنیدی می افزایند: "دکتر مهدی غروی در «سیمرخ سفید» میگوید: "کمتر دیده ایم کتابی را که در ایران و دیگر کشورهای مشرق زمین نوشته شود، و از اعمال نفوذ و مداخله صاحب قدرتان عصر بدور مانده باشد. شاهنامه از جمله کتابهای کم نظیری است که این خصوصیات را دارد و علی رغم شایعات مینی بر سروده شدن آن برای خوشایند سلطان محمود، اثری است مستقل و ملی که فردوسی آنرا ساخت (؟) فقط برای تحقق یک هدف ملی و مملکتی".

آیا برآستی فردوسی بزرگوار، شاهنامه را با زبان دکتر مهدی غروی، "برای خوشایندی سلطان محمود" آفرید؟ و یا این به مانند هزاران دستبرد دیگر در شاهنامه، چیزی جز دروغی بسیار بزرگ که سالهای سال است "استادان" فردوسی و دانشگاه ها، آموزگاران و بسیاری دروغپردازان مزدور بسیار بارها گفته اند چیزی دگر نیست؟ در پاره ی سیوم "هزاره

شاهنامه: شاهنامه خوانی بر پایه ی شاهنامه ی استاد فریدون جنیدی"، به  
این پرسش پاسخ خواهیم داد.

وحید صالحیه

